

پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه
شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۵۳-۸۱
تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۱/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۷/۱۹

دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز

غلامرضا جمشیدیها*
کمال خالق پناه**

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی رابطه دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در میان جوانان شهر سقز است. برای بررسی این مسئله بر تأثیرات فرایند جهانی شدن بر ساخت هویت اجتماعی جوانان و ماهیت دگرگونی نسلی متمرکز شده ایم. سطوح تجربی تحقیق شامل سطح دگرگونی نسلی و رابطه با والدین، سطح هویت اجتماعی و فضاهاى دوستی و سطح فرایند جهانی شدن و تأثیر رسانه ها هستند که متناسب با آنها نظریه های تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت و جامعه شبکه ای مانوئل کاستلز به عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب شده اند. روش تحقیق پژوهش کیفی بوده و یافته ها با به کارگرفتن تکنیک مصاحبه عمقی با ۶۰ نفر از جوانان گردآوری شده است. یافته های پژوهش نشان می دهند به رغم اینکه تفاوت نسلی محدود به حوزه های فرهنگی- اجتماعی و به ویژه سطوح هنجاری است، هویت اجتماعی جوانان امری سیال، شناور و نامنسجم است که عناصر آن شامل بی قدرتی، بی مرجعی و معترض بودن است.

واژگان کلیدی: دگرگونی نسلی، هویت اجتماعی، جوانان، تحول ارزشی، جهانی شدن، جهانی- محلی شدن.

مقدمه

مدرنیته تداوم تاریخی و ساختاری نسلها را هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه سست کرده است. این امر از یک طرف تمایزات مهمی را در درون جوامع مختلف ایجاد کرده و از طرف دیگر گروههای اجتماعی مختلف را در شبکه‌ای از روابط فراملی درگیر کرده و آنها را به سوی همسانی سوق داده است. در هر دو صورت این تمایزات و همسانی‌ها بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که نسل‌های مختلف در فضاهای اجتماعی خویش با آن سروکار دارند.

جامعه‌شناسان از این واقعیت جدید با عنوان دگرگونی نسلی یاد می‌کنند. دگرگونی نسلی دلالت‌های متعددی دارد و دامنه تأثیرات آن به زمینه‌های اجتماعی و امکانات این زمینه‌ها وابسته است. دگرگونی نسلی طیف وسیعی از تغییرات و تفاوت‌های ذهنی و عینی را شامل می‌شود که در نهایت برداشت نسلها از عناصر مشترک فرهنگی-اجتماعی را شکل می‌دهد. دگرگونی نسلی خودآگاهی درباره‌ی هویت و هویت اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. چنین خودآگاهی‌ای در تعامل با عناصر اجتماعی-تاریخی نسلها همیشه اشکال خاص خود را دارد. نسل‌ها عمدتاً برداشت‌های خود از دوره و زمانه خود را در زندگی روزمره خود به کار می‌گیرند و بدین ترتیب هویت خویش را در جریان زندگی و متفاوت از نسل‌های پیش خلق می‌کنند (بالس، ۱۳۸۰: ۲۵).

امروزه موضوع هویت، علاقه بسیاری از روشنفکران و جامعه‌شناسان را برانگیخته است. هویت نسل‌های امروزی-برخلاف نسل‌های قبلی-چندان آینه تمام‌نمای چشم‌اندازهای اجتماعی نیست. اگر دیروز این تاریخ و فرهنگ ما بودند که شیوه‌های ما برای صحبت از هویت را به ما می‌آموختند، امروزه این شیوه‌ها منابع بیشتری را از قبیل رویارویی زبان‌ها، مواجهه سنت‌ها و شیوه‌های زندگی، فرایندهای جهانی شدن و رسانه‌های گروهی و البته تاریخ و فرهنگ خودمان را دربرمی‌گیرد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۶). بنابراین، بحث درباره‌ی هویت، بحث درباره‌ی دگرگونی را نیز در بر می‌گیرد-پیدایش هویت‌های جدید، احیاء هویت‌های قدیم، دگرگون شدن هویت‌های موجود. ارتباط متقابل دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در زمینه‌های متغیر و در درون مرزهای سیال فرهنگی و اجتماعی امروزی دل‌مشغولی این تحقیق خواهد بود.

دگرگونی نسلی از آن واقعیت‌های جدیدی است که به‌طور کلی آن را ناشی از

_____ دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز/ ۵۵

جهانی- محلی شدن زمینه‌های زندگی اجتماعی می‌دانند، واقعیتی که در چارچوب‌های کلاسیک به عنوان «بحران هویت» از آن یاد می‌شود. جامعه‌شناسان جدید تأکید دارند که دگرگونی نسلی به معنای پایان سنت و پایان تاریخ و فرهنگ یک جامعه خاص نیست، بلکه به معنی لزوم یافتن راه‌های جدید برای تداوم فرهنگ جامعه خود است (نش، ۱۳۸۰: ۸). کنشگران درگیر در دگرگونی نسلی، مستقیم یا غیرمستقیم، در پی پاسخگویی به پیامدهای شکست نوسازی (در جهان سوم و از جمله ایران) و فشار فرایندهای جهانی در عرصه‌های مختلف هستند (شرابی، ۱۳۸۴: ۱۳). بنابراین، در جهان دگرگونی نسلی نباید به دنبال فرهنگ یکپارچه واحد، یک‌دست و باثبات بود. چرا که یکی از پیش‌فرض‌های مهم در این زمینه تأکید بر گروه‌های اجتماعی خود سامان‌بخش و فرهنگ‌های چندرگه، محلی و سیال است (رابرتسون، ۱۳۸۰ و کاستلز، ۱۳۸۲ الف). بنابراین، بررسی ارتباط دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی صرفاً به روابط بین نسلی محدود نمی‌شود، بلکه به شیوه‌ای گسترده‌تر به روابط درون نسلی نیز می‌پردازد. روابطی که متأثر از دلایل تاریخی و ساختاری است.

پژوهش تاریخی و رابطه فرایندهای محلی و جهانی برای شناخت اشکال امروزی هویت اجتماعی ضروری است. در واقع پاسخگویی به این سؤال که «این دوران یا این پدیده نسبت به دوران‌ها یا پدیده‌های دیگر چه تفاوتی دارد؟» (برگر، ۱۳۸۱: ۱۷) مستلزم به‌کارگیری روشی تاریخی برای درک روندهای امروزی تفاوت‌های درونی و بیرونی است.

از طرف دیگر دگرگونی نسلی به بهترین نحو دیالکتیک سطوح خرد (زندگی روزمره) و سطوح کلان (ساختارهای سیاسی و اقتصادی) را بازنمایی می‌کند. به عبارت دیگر شکل‌گیری هر نسلی به طور همزمان با رخ دادن فرایندهای ذهنی (تعریف هویت خود، تعریف ابژه‌های نسلی و ...) و فرایندهای عینی (تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) همراه است. افراد هر نسلی از طریق اشکال مختلف (موسیقی، مد لباس، تعابیر زبانی، رفتارهای اجتماعی، رفتار سیاسی) ضمن جدا کردن خویش از نسل‌های قبلی و هویت‌سازی برای خویش، آینده را نیز تعریف می‌کند و اراده خویش را بر آن تحمیل می‌کند. در این جریان، خشونت‌های نمادین نسلی (هر نسلی با نسل‌های قبل و بعد از خود) بروز پیدا می‌کند (بالس، ۱۳۸۰).

این مقاله در پی شناسایی کلیت زندگی اجتماعی نیست، بلکه قصد اصلی آن بیان دگرگونی‌های فرهنگی از منظر نسلی در کردستان ایران (شهر سقز) است. دگرگونی‌های فرهنگی‌ای که برخاسته از دیالکتیک تحولات جهانی (فرهنگی و سیاسی)، منطقه‌ای و ملی (سیاسی و اقتصادی) است. سؤال کانونی طرح شده در اینجا این است که نسلی که از سال‌های دگرگون‌کننده نوجوانی در دوران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، خارج شده، چگونه استقلال خویش را در «دور ریختن آموزه‌های والدین و آبژه‌های آنها و ... نقش اعمال سلیقه‌های آنها» نشان داده است؟ این نسل در بین برنامه‌ها و جایگزین‌های متفاوت امروزی چه برنامه و سبکی را انتخاب می‌کند و چرا؟ این نسل چگونه خود را از نسل قبلی متمایز می‌سازد، زمینه‌های عملکرد این متمایزسازی چیست و این نسل از طریق چهره‌ها، رفتار، اعمال اجتماعی و سیاسی و فعالیت‌های فراغتی چه هویت اجتماعی‌ای را به نمایش می‌گذارند؟ بنابراین، در پی توصیف «شیوه‌های متمایز و قابل تشخیص زیستن» در میان نوجوانان و جوانان (نسل امروزی) هستیم و می‌خواهیم در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی خاستگاه‌های اجتماعی و سیاسی تکوین آنها را نشان دهیم؟ و در نهایت با تأکید بر تنوع نسلی در پی یافتن این مسئله هستیم که گروه‌های مختلف درونی نسل جدید چگونه هویت اجتماعی خویش را تعریف و متمایز می‌سازند؟ مقاله حاضر با تأکید بر شکل‌گیری نسل جدید در گذر زمان که به بازبینی فرهنگی می‌پردازند، درصدد است تا توصیفی تاریخی و واقع‌گرایانه از تغییرات فرهنگی و درگیری‌های نسلی به دست داده و بحث خود را مبتنی بر نظر اینگلهارت در باب تحول فرهنگی و مانوئل کاستلز در باب هویت در جامعه شبکه‌ای از وضعیت نسلی در کردستان ارائه دهد.

ادبیات پژوهشی مطالعات نسلی در ایران

جامعه‌شناسی نسلی و هویتی در ادبیات جامعه‌شناختی ایران در دهه اخیر از جایگاهی محوری داشته است (آزادارمکی، ۱۳۸۶). به‌گونه‌ای که می‌توان دهه ۸۰ را بستر برجسته شدن دگرگونی فرهنگی و مناسبات نسلی دانست. حوزه جامعه‌شناسی نسلی در ایران طیف وسیعی از تحقیقات مختلف را در بر می‌گیرد. و باتوجه به دو رگه شدن فزاینده جامعه ایران، تحقیقات گوناگون و با موضوعات مختلف شامل تغییرات فرهنگی و

اجتماعی، تحولات ارزشی، تحول فرهنگی، تغییرات ارزشی - فرهنگی، مقایسه نگرش‌ها و نظام‌های ارزشی، بحران هویت، سنت‌گرایی و مدرن‌گرایی و غیره را در بر می‌گیرد. برای مثال می‌توان به پژوهش‌ها و نهادهای متعددی در این زمینه اشاره کرد. (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۵۵). نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها «رویکرد فلسفی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی»: مجموعه مقالاتی است که به اهتمام علیخانی و به‌کوشش پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است. (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳)، (آزادارمکی، ۱۳۸۲)، غلامعباس توسلی، ۱۳۸۲)، (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳)، نیز از جمله پژوهش‌های دیگر مطرح هستند.

آزادارمکی در فرا تحلیل خود از مطالعات نسلی در ایران از سه رویکرد نام می‌برد: ۱. گسست نسلی ۲. وفاق نسلی ۳. تراحم و تعامل توأمان (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۹). رویکرد وفاق نسلی به وحدت فضای فکری و یکسانی برداشت از زندگی نسل‌ها باور دارد. اما رویکرد گسست نسلی رابطه نسل‌ها را بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل درک می‌کند که به انقطاع نسل‌ها منجر می‌شود. وفاق نسلی با نادیده گرفتن انعطاف‌پذیری اجتماعی، فروپاشی اجتماعی را به دنبال خود دارد. رویکرد گسست نسلی نیز اشکالات متعددی از جمله عدم وضوح بخشی به منبع تمایز نسلی، بی‌توجهی به نتایج نظریه گسست و بی‌توجهی به واقعیت‌های بیرونی زندگی مردم در ایران را به دنبال دارد (همان، ۵۲ و ۵۴). در نهایت آزادارمکی با طرح رویکرد سوم تراحم و تعامل توأمان، ریشه تفاوت نسلی را دوره تاریخی و تجربه نسل‌ها از جهان خود می‌داند. چیزی که رابطه نسلی را به پیوستگی فرهنگی می‌کشد.

در همین باره و با توجه به اهداف این مقاله بررسی پژوهش‌های جامعه‌شناسی نسلی نشان می‌دهند که تاریخ یا کاملاً نادیده گرفته شده است و یا با بی‌میلی به آن ارجاع داده می‌شود. ارجاعاتی که غالباً کلی، مبهم و دم دستی هستند. ایده نسل مهم‌ترین مؤلفه اجتماعی برای طرح تاریخ و تغییرات همراه با آن به شمار می‌رود (همان) چرا که نسل در بردارنده تاریخی بودن افراد، تعاریف آنها از خویشتن، تقابلات آنها، دغدغه‌های آنها و مقاومت‌هایشان در مقابل نسل قبل از خود و یا شیفتگی‌شان و موارد دیگری است. نسل در پرتو تاریخ همان‌گونه که به شیوه‌ای جمعی و مشترک در مقابل نسل‌های دیگر

واکنش نشان می‌دهد، جهان اجتماعی را نیز تجربه می‌کند، در این راه پی بردن به تاریخ ظهور یک نسل گامی مهم در جهت شناخت آن نسل و آینده آن است. دگرگونی نسلی به منظومه‌ای از تغییرات اشاره می‌کند که باعث جایگزینی نسل‌ها به جای هم می‌شود. در اکثر پژوهش‌ها این منظومه نادیده گرفته شده است و با تأکید بر مفاهیمی همچون «ارزش‌ها»، «تغییرات ارزشی»، «سبک‌های تربیتی»، «تجربه جوانان» و غیره در زمینه‌ای مجرد و غیرتاریخی یا نیمه‌تاریخی، دیالکتیک عوامل مختلف در فرایند تاریخ (تاریخ گذشته، تاریخ حال و آینده) نادیده گرفته شده است. تحول هر نسلی در پرتو تاریخ آن جامعه، برخوردهای آن با جوامع همسایه، مسائل سیاسی و ... فهمیدنی است. حذف تاریخ و منظومه تغییرات فاصله‌ای با حذف آینده ندارد. بنابراین، هر گونه مطالعه‌ای که در سودای فراتر رفتن از دوگانگی توافق/گسست نسلی و اتخاذ رویکرد تراحم و تعامل نسلی است، بایستی بر ویژگی‌های ذاتاً کیفی تجربه نسلی متمرکز شود. چیزی که این مقاله در جریان خود پایبند آن است، نشان دادن «تجربه زیسته نسلی و ایژه‌های مورد استفاده آنها» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶) بر مبنای تحلیل کیفی داده‌ها است.

سؤالات

- ۱) زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری دگرگونی نسلی در کردستان ایران کدامند؟
- ۲) نسل جوان خود را چگونه تعریف می‌کنند و چگونه خود را به نمایش می‌گذارند؟
- ۳) گروه‌های اجتماعی نسل جوان چه ارزش دینی، اقتصادی، سیاسی (کنش‌های سیاسی) و مصرف فرهنگی دارند؟ و چگونه به عناصر فرهنگی نسل گذشته و جایگاه آنها نگاه می‌کنند؟
- ۴) نسل جدید چه نگرشی نسبت به ارزش‌ها، سنت، هویت ملی و محلی، دین و نظام پدرسالاری خانواده و ایژه‌های نسلی گذشته دارند؟

چارچوب نظری

دستگاه نظری این مقاله شامل سه سطح دگرگونی نسلی، هویت اجتماعی و سطح تبیینی جهانی شدن است. چارچوب نظری مسئله حاضر را بر این اساس در ادامه به

اختصار توضیح می‌دهیم. «اگرچه مفهوم مشخص و مورد توافقی نسبت به جهانی‌شدن وجود ندارد، ولی از مجموعه نظریه‌ها فهمیده می‌شود که جهانی‌شدن به عنوان یک واقعیت وجود دارد» (بارتلسون به نقل از عاملی، ۱۳۸۳: ۱). اما از وضعیت‌های تجربه‌ای هم که در گوشه و کنار جهان به چشم می‌خورند، هم می‌توان واقعی بودن جهانی‌شدن را فهمید. ارتباط پیچیده‌ای که راه و رسم‌های ما، تجربه‌های ما و سرنوشت‌های سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی ما را در دنیای مدرن به هم پیوند می‌دهد. شبکه‌ها و جریان‌هایی که تغییر اجتماعی را نامتمرکز و دامنه‌دار ساخته و بیرون از حصارهای قدرت، جریان‌های متنوع هویتی تکوین یافته‌اند و قدرت آن بحران مشروعیتی برای نهادهای دولتی ایجاد کرده که دیگر فشارهای بوروکراتیک رهاننده نخواهند بود. در حالی که جهانی‌شدن جریان بی‌مبدأ، بی‌مقصد و شناور است، تأثیرات آن را می‌توان در ظهور بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی‌های جدید، بحران مشروعیت بیشتر دولت-ملت‌ها، زوال هویت‌های مشترک و جنبش‌های فمینیستی، دموکراتیزه شدن و غیره مشاهده کرد (کاستلز ب، ۱۳۸۲: ۵۲۹-۵۲۵).

آثار جهانی‌شدن را با شدت بیشتری می‌توان در جوامع سنتی مشاهده کرد، جایی که هویت، طبقات، ارزش‌ها و تجربه‌های مشترک و جمعی افراد از تداومی تاریخی و ساختاری برخوردار بودند و همواره برای بازشناسی خویشتن به گذشته رجوع می‌کردند. اما جهانی‌شدن، مجموعه‌ای از فرصت‌های نسبتاً تحمیلی است که تحرک فیزیکی را افزایش داده، پیوند فرهنگ‌ها با محل‌هایشان را سست کرده است، منابع فرهنگی متعددی را در اختیار مردم قرار داده است. دگرگونی‌ای فرهنگی / نسلی در این جوامع مشاهده می‌شود که با داشتن درکی محلی - جهانی از زندگی اجتماعی - سیاسی‌شان، مجموعه‌ای از استنباط و ارزش‌های اجتماعی فراگرفته‌اند که با استنباط‌ها و ارزش‌های پدرها و مادرهایشان متفاوت می‌باشد. نسلی که از آن سخن می‌گوییم مفاهیم سنتی - مرجعیت و ارشدیت، احترام به معرفت ریش‌سفیدی، هم‌رنگی با جماعت، عدم پرسشگری و غیره - را کمتر می‌پذیرد. اما همیشه نیز تصویر نسل جدید نوظهور خوش‌باورانه نیست، مواد مخدر، بحران‌های اجتماعی، جنگ، بیماری، تصاویر، اخبار، اطلاعات و سرگرمی‌ها نیز به همان اندازه در حال حرکت و انتقال سریع هستند (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۳). در چنین وضعیتی بسیاری از مردم احساس مطمئن‌تر و واقعی‌تری از

خود پیدا کرده‌اند و بسیاری دیگر دچار از خودبیگانگی و یا پناه بردن به «پارادایم نوستالژیک» (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۰۳) شده‌اند.

توضیحات فوق پیوند تو در توی دگرگونی نسلی و فرایندهای جهانی شدن را به ما نشان می‌دهد. این پژوهش از منظری نسلی و در چارچوب فرایندهای جهانی شدن به توصیف و تبیین تغییرات فرهنگی می‌پردازد. این امر به معنای مقایسه نسل جوان با نسل گذشته نیست، بلکه درصدد تشخیص جنبه‌های تفاوت نسلی از دیدگاه جوانان است. چنین طرح مسئله‌ای ضمن پرهیز از رویکردی گذشته‌نگرانه، دل‌مشغول هویت اجتماعی جوانان است.

برای این منظور در سطح نخست و در رابطه با روابط نسلی جوانان به مؤلفه‌های رونالد اینگلهارت در باب تحول فرهنگی رجوع شده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳) و در همان حال هویت اجتماعی را محور تعریف اجتماعی جوان از خویش قرار داده‌ایم، که براساس آن هویت اجتماعی هر فردی فرایندی تاریخی-اجتماعی است که متأثر از نیروها و عناصر فرهنگی-سیاسی زمانه می‌باشد.

اینگلهارت با طرح تحول فرهنگی از منظری نسلی از جایگزینی ارزش‌های فرامادی و بینشی تازه حکایت دارد که اوضاع اجتماعی-اقتصادی چند دهه اخیر آن‌را ایجاد کرده‌اند. دلمشغولی اصلی اینگلهارت تحول سلسله‌مراتبی ارزش‌ها در بین نسل‌های مختلف است. به عبارت دیگر وی با اتخاذ رویکردی گذشته‌نگر سعی در بررسی تحول فرهنگی از منظری نسلی و مقایسه الگوهای نسل‌های یک جامعه دارد. هدف اصلی اینگلهارت پی بردن به تأثیرات متقابل فرهنگ و سایر عرصه‌های اجتماعی شامل؛ اقتصاد، سیاست و جامعه در جوامع صنعتی بود. سوال وی این است که چرا فرهنگ‌ها دگرگون می‌شوند؟ و برای پاسخگویی به این سؤال به دیالکتیک فرهنگ و محیط اجتماعی-اقتصادی-سیاسی اشاره می‌کند. وی معتقد است که، امروزه فرهنگ به منبع اصلی دگرگونی‌های اجتماعی بدل شده است و آنچه جوامع صنعتی را هدایت می‌کند، همان فرهنگ است که این امر با کاهش ارزش معیارهای اقتصادی همراه بوده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲-۱). اما در همان حال تأکید دارد که فرهنگ تابع مسیر تاریخی جوامع است. بنابراین، قبل از هر بررسی‌ای باید به تاریخ مناطق فرهنگی هر جامعه‌ای توجه داشت. به نظر اینگلهارت «مناطق فرهنگی واقعیت‌هایی هستند با آثار

اجتماعی و سیاسی عمده که به شکل‌گیری پدیده‌های مهم، از میزان باروری گرفته تا رفتار اقتصادی و نهادهای دموکراتیک، کمک می‌کند» (همان: ۹۴-۹۳).

اینگلهارت با پی‌گیری تاریخ کشورهای صنعتی معتقد است که جریان صنعتی شدن معمولاً با گسترش روند شهرنشینی، گسترش تخصصی مشاغل و بالا رفتن سطح تحصیلات رسمی همراه است، اینها عناصر اصلی جریانی هستند که به طور کلی «نوسازی» خوانده می‌شوند. در چند دهه گذشته، جوامع صنعتی پیشرفته در مسیری تازه افتاده‌اند که می‌توان آن را «پسانوسازی» نامید. با ظهور پسانوسازی، رفته‌رفته بینشی تازه تکوین یافته که بیانگر تغییراتی است که در انتظارات مردم از جهان و زندگی روی داده است و هنجارهای بنیادین حاکم بر سیاست، کار، مذهب و خانواده را دگرگون ساخته است. (اینگلهارت، ۱۳۷۷: ۲). اینگلهارت در پی بررسی ماهیت دگرگونی‌های فرهنگی و علل و پیامدهای آنها در عصر «پسانوسازی» یا جوامع پیشرفته نوسازی است. نظریه دگرگونی ارزشی، جابه‌جایی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی را به‌طور بالقوه، فرایندی جهانی می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۸۱). اینگلهارت به منظور تبیین این تحول دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده دگرگونی ارزشی را مطرح می‌کند:

۵) فرضیه کمیابی^۱، که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی است. به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه آن نسبتاً کم است.

۶) فرضیه اجتماعی شدن^۲، که در آن ارزش‌های اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب سال‌های قبل از بلوغ وی است.

این دو فرضیه با هم بر این امر دلالت دارند که در نتیجه رونق اقتصادی، نسل جوان‌تر اهمیت کمتری به امنیت اقتصادی و جانی می‌دهد و اولویت بیشتری به نیازهای غیرمادی مانند کیفیت زندگی و درک عمومی می‌دهد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱). اینگلهارت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دگرگونی‌های ارزشی را که دلالت بر وجود آثار و پیامدهای طولانی مدت دارد، نسل می‌داند (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۶۲).

-
1. Scarcity Hypothesis
 2. Socialization Hypothesis

اینگلهارت دگرگونی‌های ارزشی حاصل شده را بر مبنای تحولات اجتماعی و اقتصادی و در قالب دگرگونی فرهنگی مطرح می‌کند، دگرگونی‌های فرهنگی‌ای که منجر به تفاوت‌های نسلی می‌شوند (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۳۴). به نظر اینگلهارت این نظریه را نمی‌توان به شیوه‌ای قاطعانه در مورد کشورهای آسیایی به کار گرفت، چرا که در این کشورها با نوعی به هم ریختگی در ارضای سلسله‌نیازها مواجه هستیم، نتیجه آنکه به کار بردن نظریه اینگلهارت که بازتاب تجربه‌های تاریخی - ساختاری غرب است، در جهان سوم نتایج و یافته‌های متفاوتی به دست می‌دهد. اینگلهارت دگرگونی فرهنگی را از جنبه‌های گوناگون تحلیل می‌کند. از آنجا که به تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی - اجتماعی بر فرهنگ و تأثیر فرهنگ بر اقتصاد، جامعه و سیاست می‌پردازد، از سطح سیستم به سطح فرد حرکت و دوباره به سطح سیستم برمی‌گردد. وی در این زمینه به تحلیل دموکراسی و توسعه اقتصادی، نظام‌های اعتقادی طبقه اجتماعی و موفقیت اقتصادی، مذهب، ایدئولوژی و رفتارهای سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و نسبت هر یک از این عوامل را با فرهنگ می‌پردازد.

تغییرات فرهنگی خواه علت و خواه معلول دگرگونی نسلی باشند، به خودی خود تعیین‌کننده نیستند، آنها تنها یک مؤلفه از نظام پیچیده عوامل علی هستند. از طرف دیگر تأثیر عوامل فرهنگی از یک محیط به محیط اجتماعی دیگری متفاوت است و در همان حال علل تغییرات فرهنگی نیز طیفی از عوامل درونی و بیرونی را در هر جامعه‌ای در بر می‌گیرد. به نظر اینگلهارت، فرهنگ نقشه‌های دنیا را پدید می‌آورد، نقشه‌ها خام هستند و مردم با توجه به نیازها، دغدغه‌ها و تحولات سیاسی و اقتصادی اطرافشان از آنها استفاده می‌کنند. استفاده‌هایی که در طول زمان و از طرف نسل‌های متفاوت اشکال خاصی به خود می‌گیرد.

تحلیل اینگلهارت با نقدهایی نیز مواجهه شده است، وی امکان شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و تأثیر آنها بر یکدیگر و تغییر در فرایندهای شناختی افراد را نادیده گرفته و صرفاً به دگرگونی‌های ارزشی (به ویژه در رابطه با نسل‌ها) می‌پردازد. تحلیل وی گذشته‌نگرانه است و با معیار قرار دادن ضمنی نسل‌های پیشینی، چیز زیادی در رابطه با مناسبات درونی نسل به ما نمی‌گوید. از طرف دیگر وی نسل‌ها را یکدست در نظر می‌گیرد، به گونه‌ای که قادر به تشخیص تضادهای درونی آنها نیست. این مقاله برای این

منظور با محور قرار دادن جوانان و تمرکز بر هویت اجتماعی آنها سعی در جبران این نقدها دارد.

یکی از ابعاد دیگر دستگاه نظری این مقاله هویت است. هویت امری اجتماعی-تاریخی است که در زمان‌های متفاوت نیروهای متفاوتی در ساخت آن نقش دارند (تاجفل، ۱۹۸۱: ۱۲). هویت اجتماعی امروز جوانان متأثر از مناسبات نسلی و نیز نیروهای جهانی‌شدن و نیروهای تاریخی-اجتماعی است. هویت اجتماعی پدیده‌ای رابطه‌ای است و در این زمینه بر رویه‌های تمایزگذاری گروه‌ها در روابط خود تأکید دارند (تاجفل، ۱۹۸۶: ۱۳). بنابراین، اعضای گروه‌های مختلف که در یک وضعیت اجتماعی یکسان قرار دارند، هویت تعیین‌شده‌ای ندارند، بلکه اعضای گروه، کنشگرانی هستند که متناسب با وضعیت اجتماعی‌شان معنای خاص خود را به هویت خویش می‌دهند (کوش، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

فرض بنیادی این بُعد این است که ما نیازمند فهم تعریف افراد از خودشان به عنوان اعضای گروه‌های اجتماعی هستیم. به عبارت دیگر اگر فرایندهای جهانی‌شدن و تحولات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی باعث دگرگونی نسلی شده است، نسل جدید چگونه در تعاملات اجتماعی خویش، هویت‌های اجتماعی یا هویت اجتماعی خویش را می‌سازد. رهیافت هویت اجتماعی فرض می‌کند که همچنان که زمینه‌های اجتماعی ایستا نیست و متشکل از گروه‌های متعدد است، گروه‌ها هم ایستا نبوده و زمینه‌فعالی را برای رفتار افراد فراهم می‌کنند. هویت اجتماعی به مجموعه وابستگی‌های یک نفر به نظام اجتماعی همچون طبقه جنسی، سنی، اجتماعی، قوم، ملت و غیره مربوط می‌شود (گامپرز، ۱۹۸۲: ۱۰۲-۹۷). هویت هم یک تولید اجتماعی و هم زائیده‌ی تصور و رؤیاهای فرد است. در هر صورت بنای هویت اجتماعی در درون چارچوب‌های اجتماعی که وضعیت عوامل اجتماعی را مشخص می‌کنند، صورت می‌گیرد (کوش، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۷).

یکی از اساسی‌ترین دلایل ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی، فرایندها و مؤلفه‌های جهانی‌شدن به شمار می‌رود که در کنار زمینه‌های اجتماعی-سیاسی چگونگی و مؤلفه‌های دگرگونی نسلی را نشان داده و ما را به سطح تبیینی رهنمون می‌سازد. نظریه کاستلز جهانی‌شدن را فضایی می‌انگارد که باعث شده که بسیاری از هویت‌ها و

فرهنگ‌های انکارشده و دورافتاده دوباره به صحنه بازگردند. نظریه بازسازی گرایانه کاستلز معتقد است که فرایند جهانی‌شدن از یکسو موجب درآمیختن هویت‌ها و فرهنگ‌های قدیم و جدید شده است و از طرف دیگر فرهنگ‌های دورافتاده قدیمی را در ارتباط نزدیک و رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. چنین برخوردی لزوماً به معنی حذف فرهنگ‌های دورافتاده یا قدیم نیست، بلکه این فرهنگ‌ها دست به نوعی بازسازی می‌زنند که در نتیجه آن فرهنگی شکل می‌گیرد که دارای ریشه‌های تاریخی و بومی است و با بسترهای جدید جهانی نیز مرتبط است. بنابراین، باتوجه به هر تاریخی ما می‌توانیم نتیجه متفاوتی داشته باشیم (عاملی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۲). در جهان معاصر منابع چندگانه هویتی ظهور کرده‌اند و همچنان که فرهنگ‌های تاریخی و ملی، یکی از قطب‌های بسیارمهم تعیین هویت فرهنگی هستند، این تجربه تحت‌تأثیر روابط متقابل پیچیده و چندگانه، نفوذها و جهش‌های مدرنیته است. به نظر بازسازی‌گرایان اگرچه محل‌ها دیگر تکیه‌گاه‌های باثبات تعیین هویت‌ها نیستند، اما هنوز یکی از شیوه‌های تعیین هویت اجتماعی می‌باشند (ماکای، ۲۰۰۰).

از نظر بازسازی‌گرایان، جهانی‌شدن فرایندی ناموزون است و تجربه فرهنگی در آن پیچیده و متنوع است. مردم آگاهانه یا ناآگاهانه و چه بخواهند و چه نخواهند، در معرض فرهنگ‌های دیگر قرار می‌گیرند و از آنها متأثر می‌شود. اما این تأثیر به معنی حل شدن در آنها نیست، بلکه متضمن باز ساختن هویت خویشتن در پرتو منابع عظیم‌تر و جهانی‌تر است (عاملی، ۲۰۰۲: ۴۳).

کاستلز با تمرکز بر میدان تحقیق در زمینه‌های متفاوت، همزمان نسبی بودن تغییرات، انتقال فرهنگی و بازسازی هویت‌ها را نشان می‌دهد. وی از عوامل نیروهای جهانی به عنوان عوامل تکوینی یاد می‌کند، عواملی که امکانات فرا رفتن از مرزبندی‌های گوناگون را به افراد داده و در همان حال آنها را خواه‌ناخواه وادار به واکنش و تجهیز کردن خویش می‌کند. عوامل تکوینی جزئی از فرایند عظیم‌تری هستند که اینگلهارت آن‌را تحول فرهنگی می‌نامد. در واقع تحول فرهنگی نتیجه تعاملات عوامل تکوینی و عوامل دیگر در متن زندگی اجتماعی انسان‌هاست. مهم‌ترین عوامل دیگر که در تعامل با عوامل تکوینی، امکانات برساختن هویت را امکان‌پذیر می‌سازند، عبارتند از: عوامل نخستین که شامل مذهب، ملیت، تاریخ و غیره است. عوامل واکنشی که بیشتر به

فرایندهای سلطه و مقاومت در زندگی اجتماعی انسان‌ها مربوط می‌شود. عوامل القایی که به فعالیتهای گروههای تحت ستم برای سازماندهی مقاومت‌های سازمانی مربوط می‌شود (کاستلز ب، ۱۳۸۲: ۲۸).

بر این اساس نیروهای متفاوت محلی-جهانی و تعاملات آنها و درک مردم از آنها در جهان، بنیادهای تعیین هویت اجتماعی را می‌سازند. ماتریکس هرگونه دگرگونی نسلی و ساخت هویت اجتماعی‌ای از دیالکتیک روابط اجتماعی-تاریخی یک جامعه با نیروهای جهانی و محلی سر بر می‌آورد.

روش شناسی

روش این پژوهش، کیفی و از نوع مطالعه موردی ابزاری است. در مطالعه موردی ابزاری، پرسشی پژوهشی یا نیاز به درک کلی پدیده‌ای خاص (در اینجا جوانان) راهنمای پژوهش است. برخلاف مطالعه موردی درونی که مورد مطالعاتی از قبل در اختیار ماست، در پژوهش موردی ابزاری، مورد یا مواردی را برای پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق انتخاب می‌کنیم (استیک، ۱۳۷۹: ۱۹).

پژوهش کیفی به معنای، دیدگاه‌ها و ادراکات توجه دارد، یعنی در پی فهم معنای وقایع، موقعیت‌ها، اعمال شرکت‌کنندگان مطالعه و توضیحات آنها در مورد زندگی و تجارب خود، از دیدگاه خود آنها است. و از طرف دیگر در پی ادراک زمینه ویژه‌ای است که شرکت‌کنندگان مطالعه، در چارچوب آن عمل می‌کنند. در پژوهش کیفی، مسیری که پژوهشگر می‌پیماید، استقرائی است. کار پژوهشگر کیفی با داده‌های حاصل از بررسی آغاز می‌شود، ایده‌های انتزاعی به دنبال آن می‌آیند و سپس فرآیندی جریان می‌یابد که ایده‌ها را به داده‌ها ربط می‌دهند و در نهایت پژوهش با آمیختن ایده‌ها و داده‌ها به پایان می‌رسد. در پژوهش کیفی مفهوم پردازش محصول جریان مطالعه داده‌ها (مصاحبه‌ها) یادداشتهای میدانی و مطالعه تاریخی است.

لازم به یادآوری است که معیارهای اندازه‌گیری و ارزیابی نیز در این تحقیقات متفاوت از روش‌های کمی است. در روش کیفی پرسش بر سر صحت بازسازی و گشودگی موارد و فرایند تحقیق است (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۴). بر این اساس معیارهای عرضه شده از سوی جامعه‌شناسان عبارت‌اند از: اعتمادپذیری، باورپذیری و

اطمینان‌پذیری، که قبل از هر چیز در فرایند تحقیق مستتر بوده و بازسازی موارد را کنترل می‌کنند (همان، ۴۲۰).

نمونه‌گیری این تحقیق مطابق با روش‌های کیفی، نمونه‌گیری نظری است. برخلاف روش‌های کمی که نمونه‌گیری مطابق با منطق آماری است، در روش‌های کیفی از نمونه‌گیری نظری استفاده می‌شود. در این نوع نمونه‌گیری بزرگی حجم نمونه معیار نیست، بلکه تعداد نمونه تابع نقطه اشباع نظری است. یعنی نقطه‌ای که در آن تصویری نسبتاً کامل از واقعیت مورد بررسی کسب نماییم و نمونه‌های جدید دانش ما از واقعیت را دگرگون نسازند (حریری، ۱۳۸۵). در این پژوهش، انتخاب موردها به شیوه‌ای قصدمندانه صورت گرفته است و به همین دلیل فضاهایی که جوانان در آن به سر می‌برند برای ما اساسی است.

این تحقیق در کردستان و با تمرکز بر شهر سقز و در میان جوانان و نوجوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله (جامعه آماری) انجام گرفته است. این افراد و در این مقطع سنی از نظر زمانی از نسل گذشته که قبل از انقلاب را هم تجربه کرده، متمایز است و بنابراین افرادی هستند که در معرض فرایندهای اجتماعی، سیاسی و جهانی جدید قرار دارند. و در آینده نیز نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند. برای انتخاب نمونه مورد مصاحبه پس از تفکیک مناطق شهر سقز سعی شده است که در هر کدام از این مناطق مکان‌های رسمی و غیررسمی تمرکز جوانان را شناخته و سپس با توجه به ویژگی‌های این مکان‌ها و میزان سازماندهی و رسمیت آنها با به کار بردن شیوه‌های تصادفی مصاحبه‌شوندگان را انتخاب کرده‌ایم.

بدین ترتیب با ۶۰ نفر (حجم نمونه) از جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله مصاحبه‌های عمقی صورت گرفته است که در این میان ۲۴ نفر زن و ۳۶ نفر مرد بوده‌اند. به لحاظ وضعیت تحصیلی از یکطرف همه افراد دارای تحصیلات بوده‌اند و از طرف دیگر توزیع جنسیتی متغیر تحصیلات پراکندگی‌هایی را در میان افراد مورد مصاحبه باعث شده است. به گونه‌ای که اکثر دختران یا در حال تحصیل و یا پشت کنکوری (دیپلم) بوده‌اند. در میان پسران ۱۰ نفر ترک تحصیلی، ۱۲ نفر دیپلم و بقیه در حال تحصیل بوده‌اند. در این میان ۵ نفر از دختران و ۶ نفر از پسران دارای تحصیلات عالی (کارشناسی) بوده‌اند. به لحاظ وضعیت شغلی اکثریت مصاحبه‌شوندگان بیکار بوده‌اند، به غیر از تعدادی از پسران

که به کارهای جانبی همچون دستفروشی در خیابان‌های شلوغ و پایانه‌های مسافری می‌پرداختند.

باتوجه به ابعاد توصیفی (دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی) و ابعاد تبیینی (جهانی‌شدن و تعاملات محلی، ملی و جهانی)، در این پژوهش گردآوری داده‌ها مبتنی بر سه بُعد تجربی است که عبارت‌اند از:

سطح اول) روابط با والدین و ارتباطات خانوادگی که بیانگر بُعد موضوعی دگرگونی نسلی است و در آن در پی شناخت رویکرد جوانان به والدین و ارزش‌های آنها هستیم. سطح دوم) فضاهای دوستی و سایر مؤلفه‌های همراه که بیانگر بُعد موضوعی هویت اجتماعی و ابعاد آن در میان نسل جدید (جوانان) است. سطح سوم) تمرکز بر ابعاد رسانه‌ای و ابعاد سیاسی- فرهنگی برای بیان دگرگونی‌های ناشی از فرایندهای جهانی‌شدن در سطوح (محلی، ملی و جهانی). باتوجه به آنچه گفته شد، می‌توانیم در چارچوب سطوح سه‌گانه (روابط با والدین، ابعاد رسانه‌ای و سیاسی و فضاهای دوستی)، متغیرها و موضوعات خرد زیر را مطرح کرده و آنها را به شکل زیر تحت عنوان محورهای سه‌گانه مصاحبه صورت‌بندی کرد.

سطح سوم	سطح دوم		سطح اول
فضاهای دوستی	ابعاد فرهنگی-سیاسی	ابعاد رسانه‌ای	روابط خانوادگی
- هویت شخصی رضایت از قیافه و وضع ظاهر سلامت روانی و اجتماعی فرد تفکر در مورد عشق و مسائل جنسی امید به زندگی و کنترل آن آینده‌نگری - هویت اجتماعی صفات صمیمی‌ترین دوستان عادات (مُدها) ظاهر و اهداف دوستان در زندگی مسائل مورد بحث (کار، ثروت، عشق و سیاست و ...) موسیقی (کردی، فارسی و ترکی) معیارهای انتخاب دوست گروه‌های مرجع اوقات فراغت و دوستان (امکانات، زمان و مکان) مقبولیت نزد دوستان	نگرش به حاکمیت و ارزشهای اسلامی-انقلابی زندگی اجتماعی و مدنی در ایران و در استان کردستان وضعیت اقتصادی (امنیت مالی در زندگی جوانان) عدالت قومی و دموکراسی مسائل اجتماعی (اعتیاد و ...) در میان جوانان گرایش‌های سیاسی (اسلام‌گرا، اصلاح‌طلب، و ...) رفتارهای سیاسی (عمل سیاسی متعارف و یا غیرمتعارف) عملکردهای دولت و رضایت از آن اعتماد اجتماعی در روابط اجتماعی افتخار به ایرانی یا کرد بودن احساسات نسبت به کردستان عراق و تحولات آن	رضایت از رسانه‌های داخلی تمایل به رسانه‌های داخلی و یا خارجی گرایش به مطبوعات و استفاده از آنها استفاده از ماهواره‌ها و دیگر تکنولوژی‌های رسانه‌ای-سی دی، ویدئو، ... دسترسی به اخبار و کاربرد رسانه‌های داخلی، ماهواره‌های کردی، اینترنت آموزش فرهنگی و سیاسی و رسانه‌های داخلی، خارجی، کردی	مقبولیت خانواده آرامش و امنیت در خانواده وابستگی به خانواده ارتباطات درونی خانواده اقتدارگرایی در خانواده نقش‌های حمایتی در خانواده نگرش به زن و جوانان در خانواده عملکردهای مذهبی، ملی خانواده و ... ارزش‌های مادی و فرامادی

پژوهش تجربی

تحلیل داده‌های کیفی مبتنی بر در زمینه قرار دادن این داده هاست. پیامدهای کاربردی این گزاره عبارت‌اند از اینکه زمینه هم به زمینه گفتمانی اشاره دارد و هم به زمینه محلی تعامل. بنابراین ما در صدد بازسازی تجربه نسلی جوانان در میدان مطالعه و زمینه‌های بزرگتر آن برآمده‌ایم. بر این اساس و بر خلاف روشهای کمی بیش از آنکه به

دنبال تعمیم عددی داده‌ها باشیم، تعمیم نظری داده‌ها را مد نظر قرار داده‌ایم (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۵۲). این کار به معنی بازنمایی داده‌ها بر اساس تجربه زیسته افراد و نه استدلال‌های آماری است. از طرف دیگر ما را قادر می‌سازد که به لحاظ تحلیلی میدان مطالعه را در درون زمینه بزرگتر پژوهشی قرار دهیم (همان، ۲۴۲). از طرف دیگر تحقیق کیفی تابع اصل گشودگی یا باز بودن است. بنابراین، ویژگی روش کیفی بازنمایی ابهام نهفته در اعماق زندگی روزمره است. برای مثال هر چند رویکرد تراحم و تعامل در رابطه نسلی نسبت به رویکردهای وفاق/گسست از ابهام برخوردار است بازنمایی چندبعدی‌تری از واقعیت ارائه می‌دهد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۵۶).

با توجه به این امر ما تحلیل داده‌ها را بر اساس توصیفی تفسیری عرضه می‌کنیم. در تحلیل تفسیری به زمینه معین رجوع می‌گردد؛ آنگاه متن یا واقعه درون آن زمینه فهم می‌شود. در اینجا از واقعیت بیرونی به واقعیت درونی می‌رویم و به اعماق و درون متن و وقایع راه می‌یابیم. به‌طور کلی در تحلیل تفسیری تلاش می‌شود معنای متن و حوادث از طریق بازسازی خلاقانه از درون آنها بیرون کشیده شود. در تفسیر هدف معناکاوی و آشکارسازی جوهر متن یا واقعه است.

همان‌طور که گفته شد، هدف اصلی این پژوهش بررسی رابطه دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در میان جوانان شهر سقز بود. به منظور بررسی این مسئله بر تأثیرات فرایند جهانی‌شدن (در قالب رسانه‌ها) بر ساخت هویت اجتماعی جوانان و ماهیت دگرگونی نسلی متمرکز شدیم. سه سطح تجربی تحقیق حاضر عبارت بودند از سطح دگرگونی نسلی و رابطه با والدین، سطح هویت اجتماعی و فضاهای دوستی و سطح تأثیر رسانه‌ها، که متناسب با آنها نظریه‌های تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت و جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز به عنوان مراجع نظری پژوهش انتخاب شدند. از طرف دیگر اغراق در نقش پویایی‌های جهانی‌شدن در ساخت هویت اجتماعی جوانان باعث نادیده گرفتن اهمیت تاریخ شده است. بدین‌منظور به تحلیل تاریخی هویت اجتماعی در کردستان پرداخته و چگونگی تکوین عوامل زبانی، مذهبی، ملی و فرهنگی - اجتماعی در ساخت هویت اجتماعی را در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی کردیم.

بحث ما از تحول تاریخی هویت اجتماعی در کردستان، نشان می‌دهد که هویت اجتماعی برخلاف هویت ملی کردی که محصول مدرنیته است (ولی ب، ۱۳۸۳: ۲)، از

تداومی تاریخی برخوردار بوده است. پرداختن به جنبه‌ها و تعاریف هویت اجتماعی کردها در نظم سنتی (جامعه پیشامدرن) و نیز در جامعه مدرن که با نوسازی دولتی در زمان رضاخان آغاز شد، به مشخص شدن روندهای هویت اجتماعی جوانان کمک کرده است. برخورد جامعه کردی با مدرنیته، که به واسطه مدرنیزاسیون دولتی در زمان رضاخان انجام گرفت و بعدها با وجود نیروهای ناسیونالیستی کردی گسترش یافت، نظم سنتی در کردستان را تغییر داد. اگرچه چنین تغییری بیشتر اقتصادی-سیاسی بود اما تبعات گسترده‌ای داشت. هویت قبیله‌ای، هویت فرهنگی-قبیله‌ای و هویت مذهبی بر نوعی وضعیت سیاسی استوار بودند که با ایجاد دولت-ملت‌ها در خاورمیانه به تدریج و به طور نسبی زوال یافتند و با شروع این دوران هویت ایرانی مدرن در کنار هویت قومی به عناصر اساسی ساخت هویت اجتماعی تبدیل شدند. در حقیقت هویت اجتماعی کردها خصلتی سیاسی داشته است و به تدریج این خصلت شدیدتر شده است. اما در هر دوره تاریخی‌ای عنصر غالب در ساخت آن تغییر یافته است، تغییری که به واحدهای سیاسی مسلط وابسته بود، به عنوان مثال در دوران قبایل، هویت قبیله‌ای عنصر غالب بود و در دوران امارت‌ها با وجود پایداری قبایل، هویت فرهنگی نیز شکل گرفت. در دوران شیوخ تأکید بر هویت مذهبی-قومی بود و با ایجاد دولت مدرن، هویت ملی-ایرانی به یکی از عناصر ساخت‌دهنده هویت اجتماعی بدل شد (ولی الف، ۱۳۸۳: ۵۶). بررسی تاریخی هویت اجتماعی در کردستان و پویایی‌های آن نشان‌دهنده جامعه پویایی است که اسیر قالبی بسته نیست و تنها معلول تغییرات و تحولات خارجی نیست، بلکه از تحولات خودجوش نیز برخوردار است. این دگرگونی‌ها نشان‌دهنده تغییر مداوم زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی است و همچنین گویای محتواهای گوناگون در زمان‌های متفاوت است. این امر همان چیزی است که آزادارمکی آن را پیوستگی فرهنگی می‌نامند (آزادارمکی، ۱۳۸۶).

باتوجه به این زمینه‌های نظری و تاریخی، به مطالعه موردی دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی جوانان در شهر سقز به عنوان دومین شهر بزرگ استان کردستان در بستر فرایندهای جهانی‌شدن و با تمرکز بر سه سطح تجربی دگرگونی نسلی و رابطه با والدین، سطح هویت اجتماعی و فضاهای دوستی و سطح تأثیر رسانه‌ها، پرداخته‌ایم.

در سطح دگرگونی نسلی و روابط با والدین، حوزه‌های خانوادگی، دینی، سیاسی-

فرهنگی و اجتماعی- اقتصادی مورد بررسی قرار گرفتند. در این سطح دغدغه اصلی ما مقایسه نسل‌ها براساس دوره‌های زمانی نبوده است، بلکه به مقایسه الگوهای مورد پذیرش و یا مورد انکار و طرد جوانان پرداخته‌ایم.

یافته‌های پژوهشی در این سطح نشان می‌دهد که عمیق‌ترین دگرگونی‌ها در حوزه‌های هنجاری و دینی اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر این دگرگونی‌ها در حوزه دینی باعث جابجایی تأکید جوانان از ابعاد مناسکی و پیامدی- کارکردی دین به ابعاد ایمانی شده است. در زمینه ارزشهای دینی گرایش شدیدی به بعد ایمانی دین است که تا حدودی به گونه‌ای ناخودآگاه اعمال می‌شود و در همان حال نادیده گرفتن بُعد مناسکی دین است. به صورت آماری تقریباً ۸۵ درصد مصاحبه‌شوندگان اصلاً نماز نمی‌خوانند و یا بندرت و فقط در ماه رمضان نماز می‌خوانند. در این میان بیشتر خانواده فرزندان خود را به انجام فرایض دینی تشویق می‌کنند، مقایسه جنسیتی حاکی از آنست که دختران جوان نسبت به پسران هم در ابعاد ایمانی و کارکردی و هم در ابعاد مناسکی گرایش بیشتری به دین دارند و اساساً در درون خانواده نیز مادران در زمینه مسائل دینی نسبت به پدران کوشاتر هستند. همچنین جوانان نسبت به والدینشان مفهوم پلورالی از ارزش‌های مذهبی را پذیرفته‌اند و در این زمینه بر ابعاد ایمانی مذهب (در مقابل ابعاد مناسکی) تأکید دارند.

دگرگونی‌هایی که در سطح خانوادگی اتفاق افتاده است بیش از آنکه ابعاد ارزشی- ذهنیتی داشته باشد، به تفاوت‌های هنجاری بین دو نسل و چگونگی رفتارهای فردی مربوط می‌شود. هرچند در میان افرادی که والدینشان از تجهیزشناختی و رفاه نسبی برخوردارند، این تفاوت‌ها دامنه و جهت‌گیری‌های کمتری دارد. اما به طور کلی جوانان هنجارهای رفتاری والدین را به چالش فرا خوانده‌اند.

دنیای ارزشی جوانان را نمی‌توان به آسانی در قطب‌های مادی- فرامادی جای داد. اگرچه والدین افراد (به‌ویژه آنهایی که از تجهیزشناختی و رفاه اقتصادی برخوردار نیستند)، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی ترجیح می‌دهند، اما جوانان در کل آنها را از هم جدایی‌ناپذیر دانسته و به دیدی تلفیقی در این مورد متوسل می‌شوند. بنابراین دگرگونی نسلی در شهر سقز را نمی‌توان در طیف دوقطبی ارزش‌های مادی/ فرامادی قرار داد. در این رابطه جوانان هم در سطح سیاسی و هم در سطح

فرهنگی و اقتصادی کمبودهای عمیقی را تجربه می‌کنند. رضایت کلی یک فرد از زندگی عمدتاً در چارچوب وضعیت مطلوب اقتصادی و فرهنگی خانواده بود. بنابراین در اینجا نیز باید اظهار کرد که رضایت از وضع مالی و در نتیجه توان کنترل بر زندگی بسیار محدود بود. به گونه‌ای که بیشتر مصاحبه‌شوندگان (۷۳ درصد) از وضعیت اقتصادی خانواده خویش ناراضی بودند و در همان حال نیز از وضعیت روحی و روانی و سیاسی جامعه خویش نیز ناراضی بودند. همان‌طور که گفته شد در میان مصاحبه‌شوندگان نمی‌توان از تفکیک مطلق ارزش‌های مادی و غیرمادی صحبت کرد، از طرف دیگر نمی‌توان گذار از ارزش‌های مادی به غیرمادی را در عصر جهانی در هر زمان و مکانی صادق دانست. در حقیقت به‌طور تاریخی و ساختاری متغیرهای سیاسی، اقتصادی و مسائل اجتماعی باهم در پیوند هستند.

بنابراین، این ارزش‌ها در سطوح مختلف با هم در پیوند بوده و جوانان در زندگی روزمره خویش پول و علم و امنیت (۹۰ درصد مصاحبه‌شوندگان) را باهم می‌خواهند و در سطح سیستمی سیاست و اقتصاد را تفکیک‌ناپذیر می‌دانند. تبیین ناامنی اجتماعی در شهر سقز متضمن توضیحی روانی-اجتماعی است. از یکطرف فشارهای جنسی و بالا رفتن سن ازدواج و دورنمای تاریک آینده بر فرد فشار می‌آورد و از طرف دیگر بیکاری صدها نفر را در جامعه رها کرده است. قاچاق کالا، اعتیاد، پرداختن به شغل‌های کاذب چون دستفروشی، مهاجرت‌های کاری به شهرهای بزرگ کشور، بدبینی به ادامه تحصیل و ... بخش کوچکی از پیامدهای اجتماعی چنین دنیای روانی‌ای است. ناامنی اجتماعی دختران در جامعه به گونه‌ای است که مفهوم آزادی از نظر آنها در درون خانواده تعبیری اخلاقی پیدا کرده است. به‌طورکلی ۸۰ درصد دختران آزادی را تا جایی مجاز می‌دانند که باعث آبروریزی برای خانواده نشود. چنین تعریفی از آزادی که تقلیل‌یافته به ابعاد امنیت اجتماعی در جامعه است، تنها در جامعه‌ای ریاکار امکان تکوین می‌یابد.

مصرف‌گرایی به‌ویژه در سطح فرهنگی که به گفته خود جوانان «ماهواره‌ای» است، وضعیتی التقاطی را بر بر ساخته است. این امر ظاهر و پوشش و عرصه‌های علایق فرهنگی (به‌ویژه موسیقی و فیلم) و رفتارهای اجتماعی افراد را در بر می‌گیرد. به طوری‌که همه انواع محصولات رسانه‌ای خارجی از اهمیت خاصی برخوردارند. این رسانه‌ها هم منبع اخبار به شمار می‌روند و هم منبع سرگرمی و آموزش. به طوری‌که نزدیک به

۲۵ درصد مصاحبه‌شوندگان یکی از علایق عمده خود را موسیقی غربی ذکر می‌کردند. اما آیا می‌توان موسیقی و دیگر علایق رسانه‌ای را مصادیق غرب‌گرایی به شمار آورد. اعتراضی (نزدیک به ۶۰ درصد) که در اظهارات آنها نسبت به پوشش و رفتارهای غیر متعارف وجود داشت، در علایق فرهنگی مشاهده نمی‌شد. در اینجا باید علایق زیبایی‌شناختی را که شخصی هستند و پیامدهای اجتماعی- اخلاقی کمی دارند از علایقی که پیامدهای اخلاقی- اجتماعی دارند، تفکیک کرد. موسیقی یکی از علایق زیبایی‌شناختی است و پوشش و ظاهر از دسته دوم می‌باشد.

در مقابل موسیقی غربی، موسیقی کردی، فارسی و ترکی قرار دارد. ۵ درصد افراد از مصاحبه‌شوندگان به موسیقی ترکی گوش می‌دادند و ۷۰ درصد افراد هم به موسیقی کردی و هم به موسیقی فارسی (عمدتاً لوس آنجلسی) گوش می‌سپردند که در این میان ۲۵ درصد افراد فقط به موسیقی کردی گوش می‌دادند و بقیه به هر دو. درباره‌ی علایق سینمایی باید از محبوبیت فیلم‌های هالیوودی و هندی یاد کرد. فیلم‌های هندی، فیلم فارسی بویژه در میان دختران (فیلم هندی) و طبقات پایین (هر دو) طرفداران زیادی دارد.

بنابراین می‌توان مصرف محصولات فرهنگی را یکی از عناصر سازنده‌ی هویت اجتماعی جوانان قلمداد کرد. آنچه در توصیف علایق فرهنگی جوانان در باب موسیقی و فیلم بیان شد، نشان‌دهنده‌ی طیفی از علایق فرهنگی است که به‌رغم پراکندگی در سطح جامعه با توجه به جنسیت، رفاه اقتصادی، محله سکونت و تحصیلات متفاوت است. فیلم‌های هالیوودی و موسیقی غربی به‌ویژه در میان جوانان قشرهای مرفه طرفداران زیادی دارد. اما فیلم‌های هندی در میان دختران و قشرهای پایین جامعه.

در سطوح سیاسی- اقتصادی نمی‌توان از تفاوت نسلی صحبت کرد. در این سطح نارضایتی‌های عمیقی نسبت به عملکردهای دولت وجود دارد که در میان افراد مختلف اشکال و ابعاد و شدت متفاوتی دارد. به‌طور کلی تفاوت نسلی در میان جوانان بیشتر خصیصه اخلاقی- فرهنگی و هنجاری دارد و نه سیاسی- اقتصادی.

در سطح روابط و فضاهای دوستی درصد بررسی شبکه‌ها و روابط دوستانی بودیم که مرجع‌های رفتار اعضای خویش را شکل می‌دهند. با تمرکز بر این سطح درصد بودیم که میزان گروه‌بندی شدن جوانان و معیارهای تمایز و تفاوت را در میان جوانان

سقزی تشخیص دهیم.

بسیاری از جوانان (۴۴ درصد) در مقابل پرسش از مرجع‌هایشان به ویژگی‌های خودآرمانی‌ای اشاره می‌کردند که دارای پول، شغل، عشق و آزادی است. فردی دموکراتیک که پایبند به عرف‌های جامعه است و در همان حال در آرزوی تحصیل و پیشرفت و شادی در زندگی است. بی‌مرجعی یکی دیگر از مرجع‌های جوانان است. در واقع بی‌مرجعی به همراه بی‌الگویی جوانان تحصیلکرده بیکار و تجددخواه را مستعد پذیرش الگوهای گوناگون در آینده خواهد ساخت. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان (۳۸ درصد) هیچ تصویری از فرد ایده‌آلی که بتواند مرجع آنها باشد، نداشتند. دیگران قشرهای اجتماعی - سیاسی سیاستمداران، هنرمندان و خوانندگان و ورزشکاران را ذکر می‌کردند.

گذران بی‌برنامه اوقات فراغت نیز یکی از عوامل دیگر ایجاد فضاهای دوستی سیال و فرار در میان جوانان شهر سقز است. به همین دلیل می‌توان گفت که فضاهای دوستی در واقع تابعی هستند از محله سکونت، مکان‌های گردهم‌آیی (از قبیل مدارس و غیره) و چگونگی گذران اوقات فراغت و برحسب این فضاها می‌توان از لایه‌های گوناگون جوانان یاد کرد که این عوامل و عوامل زمینه‌ای - خانوادگی آنها را از هم جدا می‌سازد. از طرف دیگر فضاهای دوستان پراکنده، متفرق و نامتجانس بود به تبع صفات و عادات دوستان نیز پراکنده و متجانس بودند. در حقیقت جامعه جوانان شهر سقز به دلایل مختلف یکنواخت و تکراری می‌نماید. اکثر مصاحبه‌شوندگان (۶۰ درصد) با رجوع به گذشته و خاطرات شخصی، تجربه‌ای غیرعادی و بیادماندن نمی‌یافتند. فضاهای دوستان پراکنده، متفرق و نامتجانس بود و به تبع صفات و عادات دوستان نیز پراکنده و متجانس بودند.

یافته‌های تجربی ما نشان می‌دهند که در میان جوانان شهر سقز نمی‌توان از هویت‌های اجتماعی - گروهی صحبت کرد، بلکه دوستان توده‌های سیالی هستند که بی‌قدرتی، بی‌مرجعی، معترض بودن، سیاسی شدن هویت، تجهیزشناختی در میان آنها تحصیلات، آگاهی و علاقمندی سیاسی و بیکاری از ویژگی‌های اساسی آنها است. این توده‌ها با توجه به زمینه‌ها، نیازها و آرزوهایشان به شیوه‌های متفاوت مقاومت و در مقابل مراجع مختلف قدرت شامل پدر، دین و دولت دست می‌یازند. از طرف دیگر عدم

مدیریت برنامه‌های فراغتی و عدم استقلال چنین عرصه‌ای در میان جوانان شهر سقز، بی‌قدرتی و عدم توانایی در مهار زندگی و بی‌مرجعی، لایه‌های محدود نسل جدید را معترض ساخته است. امری که اشکال، شدت و جهت‌گیری‌های متفاوتی در تعامل با سایر متغیرها به‌خود می‌گیرد که طیف متنوعی از تمایل به غرب و رفتارهای ضداجتماعی تا انفعال و اعتیاد را در بر می‌گیرد.

در عرصه‌های هویت ملی، ذهنیت جوان سقزی در کشاکش میان تعاریف چندگانه هویت ایرانی- کردی و... قرار دارد. جوانان سقزی ضمن رد تعریف سیاسی از هویت ایرانی، نسبت به پذیرش تعریف فرهنگی از هویت ایرانی تمایل دارند. این امر هم به‌واسطه نیروهای تاریخی کردستان و هم به واسطه عملکرد ضعیف دولت در زمینه‌های مختلف در کردستان تقویت می‌شود.

در میان جوانان نمی‌توان هویت اجتماعی را مبتنی بر گروه‌بندی‌های اجتماعی بازسازی کرد. یافته‌های تحقیق در این سطح، فقدان گروه‌بندی شدن جوانان سقز را تأیید می‌کند. بنابراین، گروه‌های اجتماعی به معنی جامعه‌شناختی و به‌ویژه در زمینه عناصر عینی وجود ندارد. دوستان در شهر سقز صرفاً از روابط متقابل گذرا و موقتی برخوردار هستند. آنها افرادی نیستند که دارای یک وجه اشتراک مهم، فعالیت مشترک و احساس تعلق خاطر و یا احساس ما باشند. و بر این اساس نمی‌توان در میان نسل جوان مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی را تشخیص داد که دارای هویت‌های اجتماعی مختص به خود باشند. بلکه فضای دوستی در میان نسل جوان فضای کلان، سیال، متغیر و و نامتجانسی که همه افراد را شامل می‌شود و فقط می‌توان با توجه به متغیرهای زمینه‌ای محل سکونت، مکان‌های تمرکز و زمینه‌های اقتصادی و تجهیزشناختی و دیگر عوامل به صورت مبهمی لایه‌هایی را در میان آنها تشخیص داد. این گروه نامتجانس از نظر علایق زیبایی‌شناختی اصلاً یکدست به شمار نمی‌رود.

بررسی رسانه‌ها و تعاملات رسانه‌ای واقعی بودن تأثیرات جهانی‌شدن در کردستان و در میان جوانان را تأیید می‌کند. در عصر جهانی‌شدن تنوع رسانه‌ها و برنامه‌ها مخاطب را در برابر انتخاب آگاهانه قرار می‌دهد. جوان امروز مجبور نیست که خود را در معرض هر رسانه‌ای قرار دهد. وی باتوجه به نیازها، تمایلات، خاطرات شخصی، تاریخ جمعی، عوامل القائی و غیره رسانه خویش را انتخاب می‌کند اما نه در وضعیتی که خود انتخاب

کرده است. یافته‌های تحقیق در این زمینه تأثیر فزاینده همه عوامل ذکر شده را به روشنی نشان داده که:

بیگانگی جوانان از رسانه‌های داخلی بسیار گویا بوده و نارضایتی آنها هم جنبه سیاسی داشته و هم جنبه فرهنگی، که در نهایت عدم درک متقابل بین آنها و رسانه‌های داخلی را شکل می‌داد. تحولات منطقه‌ای خاورمیانه، شبکه‌های ماهواره‌ای کردی و رونق بازار سی‌دی‌های کردی مجموعاً عوامل القائی و تکوینی هویت اعتراضی جوانان را شکل می‌دادند. آنها در واکنش به رسانه‌های داخلی، رسانه‌های خارجی را بعنوان منابع موثق اخبار و اطلاعات سیاسی ذکر می‌کردند و آن را ابزاری راهبردی در احیاء هویت خویش می‌دانستند، در حالیکه رسانه‌های داخلی و به‌ویژه شبکه استانی را ضد فرهنگ خود می‌دانستند. عامل القایی تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه زمینه‌ساز طرح نوعی هویت اعتراضی در میان جوانان است که محدود به دفاع فرهنگی نیست، بلکه ابعاد سیاسی آن برجسته می‌باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله با هدف بررسی دگرگونی نسلی و نقش آن در برساختن هویت اجتماعی جوانان، مطالعه‌ای تلفیقی را از تجربه زیسته جوانان در جهان تاریخی و ساختاری خود ارائه دادیم. در همان حال در سراسر تحلیل سعی شد از در افتادن به دوگانگی رویکردهای وفاق/گسست اجتناب شود. اتخاذ رویکرد تزاخم و تعامل نسلی (آزادارمکی، ۱۳۸۶) در چارچوب برداشتی کاستلزی از نظریه تحول فرهنگی اینگلههارت، نشان می‌دهد که تجربه نسلی همواره بازسازی گرایانه است. بنابراین، با وجود دگرگونی بین نسلی نسبی در حوزه‌های فرهنگی-اجتماعی، مناسبات درونی نسل جدید بسیار پیچیده است. و تجربه هر نسلی ضمن استقلال نسبی همواره در جهانی عمل می‌کند که به‌گونه‌ای تاریخی شکل گرفته است.

نسل جدید به طور وسیعی از امکانات دستیابی به تجهیزشناختی (تحصیلات، اطلاعات سیاسی بالا و آگاهی) برخوردار است و به‌طور همزمان زندگی در ناامنی اقتصادی را تجربه کرده‌اند و تجربه می‌کنند. و نسبت به سرکوب نیازهای متنوع خود معترض‌اند. این اعتراضات توجه به موقعیت‌های اقتصادی و فرهنگی اجتماعی آنها طیف

متنوعی از اعمال متعارف و غیرمتعارف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به خود گرفته است. آنها همزمان خواستار همه ارزش‌ها- چه مادی و چه فرامادی- هستند. و همان اندازه که دغدغه اقتصادی، شغل و آینده تحصیلی را دارند، دغدغه آزادی، سلیقه‌های متنوع و متفاوت را نیز دارند. ناکامی در به‌دست آوردن این تمنیات، فرهنگ سیاسی آنها را واجد نوعی اعتراض اجتماعی و مقاومت سیاسی و اضطراب فرهنگی ساخته است که ناشی از روند فشارهای مدرن‌سازی و فشارهای سیاسی و نیز اضطراب دینی می‌باشد. پایین بودن اعتماد اجتماعی در میان جوانان- به‌ویژه دختران- و همچنین امنیت اجتماعی یکی از پیامدهای چنین وضعیت‌هایی است. قشرهای تحصیل‌کردهٔ بیکار تجددخواه که در سطح تصمیم‌گیری حضور ندارند و به‌رغم برخورداری از توانایی به منابع اقتصادی دسترسی ندارد. به‌طور کلی توانی بالقوه سیاسی که بدون توان اقتصادی برای تخصیص منابع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به نوعی مقاومت خودجوش دست می‌زنند، مقاومتی که گاهی ضد مدنی است. برخورد هویت اجتماعی جوانان در تعامل با عوامل کاستلزی شامل عوامل نخستین مثل زبان و قومیت، عوامل تکوینی مثل توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی، عوامل القائی همچون تحولات فرهنگی و سیاسی خاورمیانه و عوامل واکنشی که دفاع از هویت را در بر می‌گیرد، بیش از آنکه سلبی، ایجابی و مبتنی بر توافق یا تعارض باشد، به تعاملی تلفیقی متوسل می‌شوند.

این جوانان با توجه به زمینه‌های اجتماعی- تاریخی خود و موقعیت اقتصادی و فرهنگی متفاوت خود واکنش‌ها و لایه‌های متفاوتی را شامل می‌شوند. این لایه‌ها به‌شدت متداخل و سیال‌اند و در فضای وسیعی با هم در تعامل‌اند. همه مؤلفه‌های هویتی در میان این لایه‌ها و در محیط و عصر جدید سیاسی شده‌اند و تنها شدت و جهت‌گیری‌های آن متفاوت است که هدف‌های متنوعی از قبیل اقتدارگرایی پدر، دین، دولت و یا مؤلفه‌های غربی را در برابر خویش احساس می‌کند. از طرف دیگر علاوه بر حضور عوامل کاستلزی فوق، امر دیگری نیز مشاهده می‌شود که به ترکیب‌بندی سلبی این عوامل مربوط می‌شود، چیزی که نوعی نهیلیسم اجتماعی را در پی دارد، به عبارت دیگر افرادی هستند که واکنش بی‌تفاوتی در برابر جهان اجتماعی خود دارند.

۷۸ / پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

پی‌نوشت

برای نمونه ر.ک احمدی ۱۳۸۳، مقصودی، ۱۳۸۰ و الطائی ۱۳۸۲.

منابع

- آزادارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی نسلی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) فرایند تغییر نسلی: بررسی فراتحلیلی در ایران. فصلنامه جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جوامع صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷) نوسازی و پسانوسازی، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۱) فرهنگ و دموکراسی، ترجمه سیدعلی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۰.
- اینگلهارت، رونالد و پل آبرامسون (۱۳۷۸) امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه شهناز شفیعی‌خانی، نامه پژوهش، شماره ۱۴.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰) ذهنیت نسلی، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۹.
- برگر، پیتر و همکاران (۱۳۸۱) ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نی.
- برک، ادموند (۱۳۸۱) تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران، دانشگاه تهران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه.
- رابرتسون، رولند (۱۳۸۰) جهانی شدن، نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی، ترجمه کمال پولادی، تهران، ثالث.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی. تهران، نی.
- شارون، جوئل (۱۳۷۹) ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲) دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱.
- کاستلز الف، مانوئل (۱۳۸۲) عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، طرح نو.
- کاستلز ب، مانوئل (۱۳۸۲) عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
- کوش، دنی (۱۳۸۱) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران، سروش.

نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
ولی، عباس الف (۱۳۸۳) ناسیونالیزم کرد در ایران، ترجمه رشید احمدرش، گاهنامه نویسا، شماره ۲.

ولی، عباس ب (۱۳۸۳) کردها و دیگری‌هایشان: هویت و سیاست‌های از هم گسیخته، ترجمه کاوه دستوره، گاهنامه نویسا، شماره ۱.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳) جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.
شرابی، هشام (۱۳۸۰) پدرسالاری جدید، ترجمه احمد موثقی، تهران، کویر
رابرتسون، رولند (۱۳۸۳) جهان - محلی شدن: فضا - زمان و همگونی - ناهمگونی، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.

آزادارمکی، تقی (۱۳۸۲) تجربه جهانی و گسست فرهنگی - اجتماعی در ایران، گسست نسل‌ها، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران، آن. استیک، رابرت ای (۱۳۷۹) هنر پژوهش موردی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

برک، ادموند (۱۳۸۱). تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران، دانشگاه تهران.

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). زمینه‌های اجتماعی گسست نسلی در ایران. در: گسست نسل‌ها، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲) گسست نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

حریری، نجلا (۱۳۸۶) روش تحقیق کیفی، تهران، علوم تحقیقات دانشگاه آزاد.
یوسفی، نریمان (۱۳۸۳) شکاف بین نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

Ameli, Saied Reza(2002) Globalization, Americanization and British Muslim Identity, London: ICAS Press.

Gumperz, John(1982) Language and Social Identity, Cambridge: Cambridge University.

Tajfel, Henry(1981) Human Group and Social Categories, Cambridge: Cambridge University.

Tajfel, Henry and et al(1986) The Social Identity Theory of

دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز/ ۸۱

Intergroup Behavior Chicago: Nelson– Hall.
Mackay, Roy(2000) Cultural Globalization, A Globalizing World,
Edit by David Held, London: Rutledge.